



## بازیگوشی در عید!



اگر می خواهید بدانید در سال ۱۴۰۰ چه اتفاقاتی برایتان  
می افتد فالنامه امید مهدی نژاد را بخوانید



۱۴۰۰ با تفال به حافظ

در خانه بمانیم، کار داریم!

با وجود این که سفرهای نوروزی ممنوع نشده اما وزارت بهداشت و شخص وزیر از مردم خواسته اند که حدالامکان سفر نکنند و در خانه بمانند. این یعنی باید خودمان را برای در خانه ماندن به مدت ۲ هفته آماده کنیم. روزهایی که معمولاً گند و کش دار می‌گذرند و اگر برنامه‌ای برای آن نداشته باشیم، کلافه کننده خواهد بود. بسته بیشنهادی ما برای رهایی از این بی‌حوصلگی را از دست ندهید.



گفت و گوی پایان سال با دکتر مهدی زارع، استاد زلزله شناسی  
برنده جایزه ترویج علم ایران و دانشگر برگزیده جایزه چراغ در سال ۹۹

احتمالاً در نوروز، ۲ هفته وقت کم می‌آورم!

دکتر مهدی زارع، استاد پژوهشگاه زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله، سال هاست چهره نام‌آشنا‌بی برای ما ایرانیان است. این‌جمن ترویج علم ایران، امسال دکتر زارع را شایسته جایزه سالانه خود اعلام کرد. کمی پیش از این انجمن نیز با نیان جایزه ترویج علم چراغ، جایزه دانشگر مرجح علم سال ۹۹ را به این محقق برجسته و مردمدار تقدیم کرده بودند. دکتر مهدی زارع امرتبه دانشگاهی (استاد) تنهای حق کارکشته در حوزه تخصصی خود نیست: بانگاهی به پست‌های صفحه اینستاگرام او فوایدید چقدر اهل ورزش، مطالعه و صرف وقت در کنار اعضا خانواده است. اینها سبب شد برای گفت‌وگوی ویژه پایان سال با این پژوهشگر نمونه گپ و گفت‌گویی داشته باشیم.

**[۲]** بهترین اتفاقی که سال ۹۹ برایتان افتاد چه بود؟  
فاقتات سال ۹۹ اکثر اطربی بوده اند که یافتن رویداد خوب و  
متریا بهترین رامشکل می کند. ولی فارغ التحصیل شدن  
نه نهاد زانش جویان دکتری من که آهارا راهنمایی می کردم  
تھیه نقشه پهنین بندی ریسیک لزله در شهر تهران از بهترین  
افق های سال ۱۳۹۹ در حوزه کاری من بوده است.

**[۳]** چه اتفاقی اگر امسال ام افتاد، فکر می کنید تحمل رنج  
مشکلات را آسان تر می کرد؟  
باور من اگر تھیه و ارائه واکسن و واکسیناسیون مردم  
بر برابر کووید-۱۹ سریع تر در کشور انجام می شد، موجب  
ی شد هم تلفات و خسارت کرونا کمتر شود و هم امنیت  
واوی مردم برای عادی سازی زندگی شخصی شان سریع تر  
اصل شود.

[۱] جای چه چیزی را در تعطیلات نوروز خالی می بینید؟

جای عزیزانم ، مادرم ، برادرم و برادر خانم در این خالی است و تازههای برای من و خانواده جایشان خواهد ماند و البته جایگاهشان در قلب ماست. همه شهروندان و همه انسان‌هایی که در اثر همه کرونادرگذشتند برای ما و همه مردم خالی است. البته نوروزی که دل همه مردم با اجرای کامل همه رسم‌های اریش نوروزی شاد شود خالی است. مشکلات مردم در زمینه‌های مختلف فراوان است و دل بسیاری از مردم خوش نیست. جای دلخوشی هم خالی است. ولی یاد باشد که نوروز، در پیچ و ختم تاریخ از این تلخی‌ها و جا خالی و دل‌های ناخوش فراوان دیده و در جان و ذهن هم مردم تا به امروز پیش آمده است. هرچه پیش تر ز دانش آگاهی بیشتر شده، دلبستگی مردم ایران و مردمان در حوزه تمدنی ایران به نوروز بیشتر هم است. بنابراین خود نوروز است که تمام امید به آینه مایه دلخوشی همه جان‌هایی است که در این نوروز زمان‌های مختلف ناخوش بوده‌اند. بنابراین نوروز را همه عزیزانمان و با امید می گذرانیم. امیدوارم که مشکونا و سایر معضلات مردم به تدریج برطرف شود.

[۲] رای من فوت مظلومانه برادر خانم ، مرحوم مهندس محمد مشایخی در ۴۹ سالگی که مانند برادرم بود و در اثر حکایت‌های در محیط‌کارچار پسره مغزی شد، تاختیرین رخداد او در دور مراد ۹۹ در محل کارش در رایگانی شناسی چار جاده (ظاهر اسقوط از بلندی) شد و هفت ماه در کما بود و در پنج ماه اسفند هنگامی که همسرش، من و خانم بالینش بودیم درگذشت. خدایش بیامزرا.

[۳] فکری کنید در حوزه تخصصی شما که زلزله شناسی است، در سال ۱۴۰۰ چه اتفاق خاص و امیدوارکننده‌ای ممکن است رخ دهد؟

بکر می‌کنم و البته امیدوارم در سال ۱۴۰۰ بتوانیم کارهای بهمی را شروع کنیم که در زلزله شناسی ایران مدت‌هast است گیگری کرده‌ایم؛ شروع پاییش دقیق محدوده تهران از دید زلزله شناسی، راه اندازی سامانه هشدار پیش‌زنگاری رتهران و سپس کل ایران، برختشدن سامانه شتابنگاری بران و شروع مجدد مطالعات بنیادین پیش‌بینی زلزله که دلتی است چار رخوت شده است. امیدوارم این کارها در سال ۱۴۰۰ حداقل آغاز شود و در این امیدواری خوشبینیم.

[۴] به عنوان یک استاد برجسته دانشگاه، برای تعطیلات

فکر می کردیم که زلزله هم نفس و هم گوشی شان را خاموش کرد و نه خانه بود و نه صاحبانه ای که دیدی رفت و بازدیدی پس داد. زلزله با همه قدرتش آن سال هم نتوانست عطر شکوفه های بهار نارنج و گرگشکوها (شکوفه های خرما) را نابود کند. آن سال ما تویی چادرها بودیم. حمیده بیشتر از هرسال آگری اش اذیتیش کرد و ما بیشتر از هرسال باعطر شکوفه ها خواهیدیم. هر چند جاتنگ بود. هر چند فصل چفتگیری عقرب ها بود و ما شنبی نبود که در چادرها یمان عقرب نگشیم

هزار و سیصد و هشتاد و سه سالگی  
دقيقة ایست و هفتم فروردین ۱۳۹۸ بود. حاج قاسم رازده بودند. مهدی  
آمده بود روزنامه که در شماره آخر سال راجع به باباپشن و حاج قاسم  
حروف بزنیم. رفتار با روح... و مهدی در حیاط و بلوار میرداماد چندتایی  
عکس گرفتیم. بعد مهدی بغلم کرد و سال نو را پیشانپیش تبریک  
گفت و رفت. فردایش بیدار شدم. بویایی نداشت. مطلقاً بوی چیزی  
رانمی فهمیدم. تو بگو سرمه، بگو وایتکس... مهدی حوالی ظهر زنگ  
زد و باخنده‌ای رها گفت: حاجی من مثبت شده کرونام، حواست باشه  
بقیه رو به فنادی. انگار توی یک بادکنک پراز آب یک سوزن فروکرده  
باشی. دلم ترکید. کرونا هنوز اینقدر کشته نداده بود. هنوز خانم سیدی  
می‌گفت: مثل یک سرماخوردگی ساده است و طبق گزارش تلویزیون و  
قلمی‌ها معتقد بودند همه چیز عادی است و خبری نیست.  
بچه‌ها خانه مادر بزیرگشان بودند. به نفیسه هم گفتم برود بیش پدر  
مادرش. حریفش نشدم. گفت می‌مانم. گفتم بگیری چی؟ گفت بگیرم...  
در اتاق بچه‌ها خودم را قرنطینه کردم. نفیسه راهبه مقدسی بود که  
مهریان و صممی چاشت و نانم را پیش در سلوله‌می‌گذاشت و برايم  
دعام خانم.

تلوزیون اتفاق بچه‌ها که مدتی مسؤولیتی روی شانه‌اش نبود را مجدد راه اندازی کرد. با تری به کنترلش اندختم و روزهای قرنطینه به کتاب و موسیقی و نوشتمن گذشت. اولین سال تمویلی بود که خانه خودمان بودیم. پیش پدر و مادرم پایپر و مادرش نبودیم. دریک خانه بودیم و هر کدام جلوی یک تلویزیون در دو اتاق. بهمند که در لحظه تحویل سال توی دعا هایم چه گفتم و چه گذشت. بیماند چه قول هایی به خودم دادم و چه تصمیم هایی گرفتم. کرونا سال با همه فراز و فرود هایش با همه سختی هایش به لحظات و روزهای آخرش رسید. شاید الان که دارید این ستون را می خوانید در سال ۱۴۰۰ باشید. شاید من اصلاً زنده باشم. کرونا سال با همه تلخی هایش، با همه داغ هایش، با همه گرانی ها و فشارها و با سیلی صورت سرخ کردن هاتمام شد. در تعطیلات نوروزیم و هر کسی با هر سطح و درکی از دنیای اطرافش سعی می کند از این ایام استفاده کند. من هم بدل نیستم و در سطحی نیستم که بگویم چه کار کرید و چه کار نکنید. ولی چیزی که طی این سی و چند سال یاد گرفته ام این است که لحظه را دریابم، رسالت و وظیفه و کاری که در آن لحظه باید انجام بدهی و حالت با آن خوب است را انجام بدهی از نتیجه اش نتیس. کار خوب را خوب انجام بده و منتظر تشویق و توهین کسی نباش. روزهای گذرد. من تو تایک سنی بزرگ می شویم و از یک سن دیگری به بعد فقط پیر می شویم. تا حوصله داری، تا حال داری، تا حالت خوب است، حال دیگر انت اخراج، بکن، خواهد بدم و شدم.<sup>۵</sup>

در ۴ پرده را داده و منتظر بودم بر سد که بروم بم، حجره هایک  
متاہل ها زودتر رفته بودند به خانه تکانی بر سند

جایی حوالی ۸ سالگی ...

A black and white portrait of a man with dark hair and glasses, wearing a patterned shirt. The photo is enclosed in a square frame with rounded corners.

Alius ois clâ

عید امسال مثل سال قبل بهترین کار  
ماندن در خانه و سرگرم کردن خود با تلویزیون  
فیلم، کتاب و این طور چیزهاست

# می خواهم زندہ بمانم!

سالگر

هفت هشت تا پنیو یک گازی یک نیکی، چند تایی کار و یک ریچال شش فوت. همه وسایل مابود که خانه ای که هشت اتاق داشت. مادرم همیشه می از رسمت نرو... و طبق همین قاعده و قانونش آن عید سبزه عیشش رادر یک قوطی کنسرو ریخت و نه به تفصیل سال های گذشته پارچه ای نمناک سهنه همان جوانه کندم است که مایه اولیه سمند که یک شیرینی کرمانی است. آن سال هم مادرم سین چید، ولتوی چادری که همه دور هفت سی هزار نزدیکی بود. همچنان که می خواستم اش که بودکه از زیردمش شروع شد به شکافتن. کله خونین و مالین بزغاله ای برف به دیدار شد. بابا، چادر شیبی کهنه برداشت که خشکش کند. ببی گفت بدار خودش بلیسه بچه ش رو. دست بزني بو مگیره. شیرش نمی دهد می میره... برپا با گام های لرزان و معلق بلند شد. ببی صوات می فرستاد که کله دومی بطن میش بیرون زد. فندقی رنگ بالکه های سفید. دومی هم خیس و خون بود. لیسیده شد و شیر خورد. آن سال نوروز من به بردار و بگذار کردن برپی و فندقی گذشت.